

نظر يك نويسنده فرانسوی

درباره صادق هدایت و مرگ او

دوست ما « م . ف » این بار همراه نامه خود از پاریس ، مقاله زیر را از روزنامه هفتگی (نول لیترر) ترجمه کرده و برای ما فرستاده است .
عنوانی که نویسنده فرانسوی برای مقاله خود انتخاب کرده چنین است :

« ایران فقط سرزمین نفت نیست »

دعوی میان ایران و انگلیس ، توجه دنیا را بدین کشور جلب کرده است - باین کشوری که دقتی (پرسی - Perse) نامیده میشد و بیش از امروز شاعر پرور بود .

توهین میشد . آراگون ، در فرانسه ای که دوست محترم ما باید بهتر بشناسد دنبال کتاب خود راه می افتد و درباره کتاب خود در روستاها و ده کوره ها برای مردم توضیح میدهد تا هر چه بیشتر برای اش افتخار کسب کنند . بیان اینکه آثار هدایت را همه کس نباید بفهمد ، نفی علت وجود آن آثار است . زبان هدایت ، اثریکهای داستانهایش ، مضامینی را که مورد بحث قرار میدهد ، همه و همه از مردم گرفته شده است . هیچ ایرانی نیست که داش آکل را نفهمد . هیچ ایرانی نیست که حاج آقا ، آجی خانم ، علویه خانم ، آب زندگی و فردا را نفهمد :

هدایت ایرانی ترین نویسنده کن معاصرست . حتی دلوایی ها و ناامیدیهایش نیز از آن مردم است . همان مردمی که مدتها بخاطر بند های استبداد نمیتوانستند پرده های ظلمت را بدرند و سردای تایان را ببینند و این توهین به هدایت است اگر بگوئیم که او را جز عده معدودی نمی فهمیدند .

مرک صادق هدایت که بزرگترین نویسنده فارسی زبان بود ،
در روزنامه‌ها انعکاس ناچیزی بیش نداشت . و افسوس که این خبر
در جنجال زمانه ما تقریباً ندیده گرفته شد .

در نهم آوریل ، « در کوچه » شامپی یونه **«Champ ionnet»**
هدایت دانسته و سنجیده بوسیله‌ای معمولی ، و بیشک با همان خنده پر
تحقیر و صادقانه‌ای که بر دوستانش نیک آشناست ، بزنگیش پایان
داد . هدایت درباریس تحصیل کرده بود ، در این شهر بود که نخستین
شادیها و رنجهایش را شناخت ، در این شهر بود که نخستین آناش را
بوجود آورد ؛ وهم این شهر را برای مردن برگزید .

درباره زندگی شخصیش بسیار گفتنی در میان نیست . بجز این
دو سفری که بفرانسه آمده و مسافرت کوتاهی که بهند کرده بود ،
تقریباً تمام عمرش را در تهران گذرانده و بسا وجودیکه از تجارب
درونی بسیارغنی بوده ، سرو وضع خیلی ساده‌ای داشت . هوش و دانائیش
صحبت خانواده و دوستانش را نیکنم . همه گونه وسایل موفقیت را
در دسترسش میگذاشت . ولیکن دل جوانمردش او را واداشت که از
توانگری و سعادت چشم پپوشد . بر درستی و آزر م باطنیش ، دلیری
دانش میپوست ، آنچنانکه بسا سروصد اراه می افتاد . راست است که
پاره‌ای از هم میهنانش گاه وی را انتقاد می کردند ، اما هرگز کسی او
را دشمن نیداشت . وحتى چه بسیارند دوستانش که از فقدان او
میگریند ؛ چنان روح پاکي شایسته ستایش است .

اسم صادق هدایت بنام بانی اصلی ادبیات نو ایران برجای
خواهد ماند . آنا او بر ادبیات فارسی دمی تازه داد ، ورستاخیزی
که شایان گذشته تا کنون این ادبیات باشد بوجود آورد . انقلابی که
هدایت در ادبیات ایران پیا کرد ، حکم تحول ادبی فرانسه را دارد که
« Pléiade » و رماتیک‌ها صانعش بودند .

ادبیات فارسی که عمرش از هزار میگذرد ، دارای این خصوصیت
نادر است که تقریباً از همان اوان باوج درخشندگی رسیده . فردوسی ،
سعدی ، حافظ و بسیار شاعران دیگر فارسی گوی در کار خود بنهایت
کمال رسیده‌اند . و همین بزرگی و شکوه بود که از اواخر قرن

• دوشنبه نورددم فروردین ۱۳۳۰

پانزدهم رقبا را خرد و خیره کرد و بتقلیدشان واداشت ، - رقباتی که هرگز نه توانستند همپایه آنان بشوند و نه دل ایشان داشتند که از رد پای ایشان بیرون بروند . تا آنکه در روزگار ما ، در اثر نفوذ ادبیات مغرب زمین ، عده ای از نویسندگان ایرانی احساس کردند که بپرداختن بند رسوم ، و آفرینش هنری که با زمان خودشان جور باشد نیازمندند . جمال زاده با انتشار « یکی بود یکی نبود » (۱۹۲۱) از پیشقدمان این راه نوشد . اما فقط بدست هدایت بود که این انقلاب بسط یافت .

نویسندگی هدایت از ۱۹۲۹ شروع می شود - مجموعه داستان های کوتاهش را که بیشترشان در پاریس نوشته شده بنام (زنده بگور) در این سال منتشر ساخت . پس از آن (سه قطره خون) (۱۹۳۱) ، (سایه روشن) (۱۹۳۲) را نوشت . اما فشاری که در این هنگام بر روشنفکران ایران وارد می آمد و فکر آنها را فلج می ساخت موجب شد که هدایت نتوانست کتابهایش را در میهنش چاپ بکند . با اینهمه بسال ۱۹۳۶ هدایت توانست از زندگی ای که بر دوش سنگینی می کرد بگریزد و چند ماهی به « بمبئی » برود . و از همین سفره آوردی گرانها آورد ؛ بزرگترین اثرش « بوف کوره » را که زمانی خیالیست در آنجا نوشت و بوسیله پلی کی چند نسخه انگشت شمار از آن تهیه کرد . بیم این را داشت که بی پروائی این کتاب در ایران موجب دردسرش بشود .

پس از آن چند سال را بخاموشی اجباری در تهران گذراند ، تا آنکه در ۱۹۴۱ رژیم نازجوشی رضاشاه واژگون شد و سانسور برداشته شد . روشنفکران ایرانی آزادی بیشتری برای بیان خواسته هایشان یافتند . « بوف کوره » که در محافل ادبی پیش آهنگ ، معروف شده بود ابتدا بصورت پاورقی در روزنامه معروفی ^{۵۵} چاپ شد و سپس بصورت کتاب جداگانه درآمد . این واقعه ادبی سر و صدا برای انداخت و تاریخی مهم بشمار می آید . آنگاه دوستان هدایت او را

۵۵ - ترجمه فرانسه این کتاب بزودی منتشر میشود : رژه لسکو

۵۵ - روزنامه « ایران »

برانگیختند تاچندین مجموعه داستانهای کوتاه دیگر منتشر کند .
 باوجود این چندی نگذشت که هدایت دلسرد شد . او آرزوی
 دوران بهتری را داشت . آرزو داشت ایران بسرعت بهبود یابد -
 ولیکن ازبد بدتر شد . بازراه گریز پیش گرفت . اروپا و پاریس او را
 بخود میکشیدند . باآنکه دوستانش درانجام نقشه‌هایش به وی کمک
 میکردند در اوایل امسال بود که عاقبت موفق شد خوابش را صورت
 حقیقت بدهد . بعد ، در یک شب ماه آوریل - کسی چه میداند ، شاید
 ازپیش این تاریخ رامعین کرده بوده است - همه چیزش را در راه
 فراری ابدی گذاشت .

یک زمان ، چند مجموعه داستان کوتاه تنها ارقیه این نویسنده
 بود . ولیکن در ادبیات فارسی کمتر اثری است که در ارزش همپایه
 آن باشد . هدایت کسی بود که رسوم کهنه را شکست و باشجاعت و
 دانائی آثار بدیعی بوجود آورد . نثر تنها وسیله بیان او بود و بدین
 گونه شعر را که تائیش از او عالیترین و بهترین نوع ادب میدانستند
 در زیر پا گذاشت . همچنین آن لوح دست بدست گشته ای را که چند
 قرن بود هموطنانش بدان دلخوش می کردند ندیده گرفت . او دیگر
 از گل و بلبل و انگیزه دل‌های صوفی منش نگفت ، او از مردم زنده ، از
 روحهایی که دردنیای انسانها یا در جهان شگفتی و نیرنگ ببارزه اند
 از آنها که دوست میدارند ورنج میکشند سخن گفت .

تقویم هنرمندان

۱۴ ژوئن - ۲۳ خرداد

۱۸۱۱ - ادوارد فیتز جرالده شاعر
 بزرگ انگلیسی ، نخستین کسی که رباعیهای
 خیام را به انگلیسی ترجمه کرد ، ازدنیارفت .



خوشه های خشم - اثر اشتین بک

بنگاه سپهر